

سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک (۱۱)

سید جلیل محمدی

دادستان انتظامی سردفتران



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د فریښکې
پرتال جامع علوم انسانیت

وضع ایلات و عشایر در حکومت رضا شاه - «ایلات و عشایر، هم در درون خود هم در رابطه با سایر ایلات و هم در رابطه با حکومت مرکزی، چه در قالب مبارزه با حکومت مرکزی و چه دفاع از آن در برابر تهاجم بیگانگان و یا متمردان داخلی، شاهد حوادث تلخ و شیرین بی شماری در طول تاریخ خود بوده‌اند. به عبارت دیگر، هر ایلی همواره در درون خود یا با سایر ایلات، چه به طور طبیعی و چه به تحریک حکومت مرکزی، درگیر نبرد برای کسب قدرت بوده است. هر ایلی بنا به دلایل گوناگون، از جمله مقاومت در برابر درخواست مالیاتهای سنگین و یا سایر اخاذیها و اقدامات ستمگرانه، با حکومت‌های مرکزی مبارزاتی داشته است. در دوره حکومت رضاشاه نیز همه انواع حوادث فوق، البته با شدت بیشتری به وقوع پیوسته است»^۱.

«مقارن با سلطنت رضا شاه، نزدیک به $\frac{1}{3}$ جمعیت کشور زندگی عشایری داشتند»^۲. و «دامپروری محور زندگی عشایری بود. پرورش دام برای تأمین مواد پروتئینی جهت تغذیه انسانها حتی در دنیای جدید از مهمترین و اساسی‌ترین امور اقتصادی است. دامداری، علاوه بر تأمین فرآورده‌های دامی و پاسخگویی به بخش مهمی از نیازهای جامعه به مواد پروتئینی، بر پیشرفت کشاورزی تأثیر مستقیم دارد. به طوری که برخی گفته‌اند: «کشاورزی بدون دامداری مقرون به صرفه و قابل دوام نیست»^۳.

در دوره رضا شاه، ۷۰ تا ۷۲ درصد جمعیت کشور را عشایر و روستاییان تشکیل می‌دادند که شغل عمده روستائیان، کشاورزی بوده است. دامداری علاوه بر کشاورزی،

۱. تقوی، سید مصطفی، سیاست عشایری رضا شاه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول

۱۳۷۶.

۲. زراقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، نشر نی، ۱۳۶۷.

۳. ربیع بدیعی، منابع طبیعی و ثروتی ایران، تهران، دهخدا ۱۳۴۷.

در توسعه صنایع دستی از جمله قالی بافی اساسی‌ترین نقش را داشته است و در دوره مورد بحث، پس از نفت، قالی مهم‌ترین کالای اقتصادی بود. بنابراین، دامپروری عشایر، نه تنها در خودکفایی اقتصادی و بی‌نیازی از واردات کالای بیگانگان نقش مهمی داشته، بلکه در صدور مواد غذایی و پروتئینی و فرآورده‌های صنایع دستی و کشاورزی، یک منبع ارز آور مهم محسوب می‌شده است.^۱

اکنون که نقش دامپروری در نظام زندگی اقتصادی جامعه ایرانی تا حدودی روشن شد، باید دانست که دامپروری مبتنی بر کوچ بود و بدون کوچ بقای دامپروری در آن مقطع تاریخی امکان نداشت.^۲

«کوچ برای عشایر یک امر تفننی و تفرّجی نبود بلکه یک ساختار زندگی بود و نظام معیشت عشایر بر پایه آن قرار داشت. این نظام معیشت، معلول و ناشی از اوضاع جغرافیای طبیعی کشور بود که کوهستانی، کم باران و متفاوت از نظر زمان رویش پوشش گیاهی در مناطق مختلف (ارتفاعات و دشتهای) است.

بنابراین آنان برای بقای زندگی خود ناگزیر بودند که به تناسب تغییر فصول سال و وضع علوفه و مراتع به مناطق سردسیر و گرمسیر کوچ کنند. همین کوچ نشینی اگرچه برای عشایر پر زحمت بود اما هم برای زندگی شرافتمندانه و عزتمندانه خودشان و هم برای اقتصاد کشور نقشی مثبت و اساسی داشت...»^۳

اقدامات رضا شاه در سرکوبی عشایر و تخریب مبانی معیشت آنها، بهترین قرینه مؤید نقش مثبت این قشر از جامعه در کاهش وابستگی اقتصادی است. این امر با توجه به میزان صادرات تولیدات دامی و کشاورزی کشور در دهه‌های قبل از حکومت پهلوی بیشتر روشن می‌شود.^۴

۱. فرهنگ، منوچهر، زندگی اقتصادی ایران، تهران، ۱۳۵۰.

۲. تقوی، سید مصطفی، همان مقاله. ۳. زراقی، ابراهیم، همان کتاب.

۴. تقوی، سید مصطفی، همان مقاله.

کوچ و اسکان ایلات و عشایر - ایلات و عشایر، همانند ادوار گذشته که حکومتها آنها را خطری تهدید کننده برای خود می دیدند، در زمان پهلوی، دستخوش جابه جایی و کوچ اجباری شدند.

رضا خان برای تضعیف قدرت خوانین و سران عشایر در «تخت قاپو کردن»^۱ ایلات و عشایر کوشش زیادی کرد. به علاوه، او که می خواست راه جدید و ترقی و پیشرفت را طی کند، به نظر خود، وجود ایلات و عشایر را مناسب با اوضاع و احوال دنیای مترقی نمی دید. از این رو در صدد برآمد تا:

۱- از بیلاق و قشلاق آنها جلوگیری کند.

۲- ایلات را در محلهای مناسب اسکان دهد.

۳- بسیاری از خوانین را تبعید کرد و به این وسیله تا حدودی جلوی بیلاق و قشلاق عشایر گرفته شد.

۴- بسیاری از ایلات را از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ داد؛ برای نمونه: عشایر کردستان را به همدان و اصفهان و دورترین نقطه یزد تبعید کرد، در این جا به جایی آنچنان سختگیری کرد که مدتها سران عشایر با حکومت جنگیدند و حتی به کوهها و نقاط دور دست پناه بردند، ولی سرانجام آنها را سرکوب کردند و کوچ دادند و عده‌ای هم در این راه نابود شدند.

مرحوم آیت ا... شهید سید حسن مدرس، درباره سیاست عشایری رضا شاه چنین می گوید:

«از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایلیاتی را خواهند برانداخت و شاید در نظر اول، این قضیه به نظرهای سطحی، پسندیده آید و لیکن شایان دقت است.

مسأله «تخت قاپو»، یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات، یک چیزی نیست که تازه ما اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت، بشر راحت طلب بوده و چون

۱. اسکان عشایر و ایلهها، ایل را خانه نشین و ساکن ده و شهر کردن. (فرهنگ معین)

ده نشینی راحت‌تر از کوچ کردن دایم و نقل و انتقال همیشگی می‌باشد، طبعاً در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب، تولید سبزه و علفچه می‌کند و همیشه بهار است، مردم حشم دار، ده نشین می‌شوند؛ زیرا در اطراف قریه به قدر کفایت گوسفندان و رَمه خود علف پیدا می‌کنند، اما کشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سرزمین کم است، لذا همین که فصل بهار گذشت، جلگه‌ها خشک و از علف خالی می‌شود. ناگزیر مردم حشم دار باید تدریجاً دنبال علف رو به کوه بروند و بدین طریق همواره تابستان [را] در گرمسیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و رَمه‌های بزرگ گاو و الاغ و مادیان علف به دست آورند و پیوسته این شعبه از فلاحت را که یکی از پر برکت‌ترین چشمه‌های ثروت مملکت است، بیفزایند. این است که در نظر پادشاهان قدیم ایران، تخته قاپو کردن یک ایل به منزله کیفری بود بسیار سخت، به طوری که هر زمان یک ایل فزون از حد شرارت می‌نمود و با وسایل معمولی آرام نمی‌گرفت، آن وقت دولت عزم می‌کرد آن ایل را تخته قاپو کند، یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد. زیرا همین که یک ایل در تخته شد، ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل می‌فروشد و پس از دو سه سال به نان شب محتاج می‌گردد و همچنین افراد آن ایل که به ورزش دایمی و هواهای لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده‌اند، چون غذای سابق را نداشتند و در یک گوشه متوقف می‌گردند، آهسته آهسته ضعیف و بیمار می‌شوند و می‌میرند و یک ایل بزرگ طی ده دوازده سال به طور کلی نابود می‌گردد.

... این است آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات مقدر ساخته‌اند. آیا تربیت ایلات غیر از تخته قاپو راهی ندارد؟ آیا نمی‌توان برای ایلات مدارس سیار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسایل صحی و بهداشتی و مسایل ضروری فلاحتی به آنها آموخته شود؟ و آیا نمی‌توان بیمارستان سیار، پزشک و دوا برای ایلات فرستاد؟ و آیا نمی‌توان برای حفظ امنیت و آسایش آنها پستهای ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق گماشت تا آنها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اغنام خود اطمینان بیابند و

تفنگ خود را زمین بگذارند و تسلیم کنند.

اینها همه میسر و خیلی هم آسان است، اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می‌یابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است را به نابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما به جانب خارج کج باشد و دست حاجت بدان سو دراز کنیم»^۱.

گفته‌های شهید مدرس تعارض بنیادین سیاستهای رضا شاه با مصالح عشایر را به خوبی نشان می‌دهد و عملکرد سلسله پهلوی، صحت پیشگویی و عمق بصیرت و دوراندیشی آن بزرگمرد - مدرس - را تایید می‌کند.

... در طول تاریخ، شاهان، خود، مهمترین عوامل ایجاد ناامنی و تحریک ایلات به جنگ و خونریزی بر ضد یکدیگر بوده‌اند، برای نمونه، سند ذیل که مربوط به ایلات کهگیلویه و بویراحمد است، به خوبی مفهوم امنیت مورد نیاز رضا شاه و استعمار را روشن می‌سازد:

نمره ۱۰۱۰ وزارت جنگ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۰۸

لشکر جنوب

به کلیه طوایف مجاور با قشقای عموماً، به شخص شما خصوصاً، امر و اجازه می‌دهیم که قشقایهایی که بر علیه دولت خود سری می‌کنند، احشام آنها را غارت نمایند، متعلق به خودتان خواهد بود. حضوراً خود شما نتیجه را فوری اطلاع دهید.

فرمانده ساخلو بهبهان و حکومت کهگیلویه^۲

... سیاه چادرهای عشایری که بدون هیچ گونه هزینه ارزی و ریالی، با استفاده از موی بُز عشایر و با دست هنرمند زنان آنان بافته می‌شد و مناسبترین سرپناه برای محیط زندگی عشایری بود، به وسیلهٔ مأموران دولت به آتش کشیده می‌شد.

۱. صفی نژاد، جواد؛ اسرار سقوط احمد شاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران، ۱۳۶۲.

۲. صفی نژاد، جواد؛ عشایر مرکزی ایران، تهران، ۱۳۶۸.

از جمله ظلم‌های دیگر به عشایر، اخذ وجوه در مراحل مختلف کوچ بود که توسط افسری که از سوی دولت به عنوان «ایلخان نظامی» حاکم بر ایلات و مجری سیاست دولت بود، هنگام صدور جواز کوچ و در وسط راه، مبلغ دیگری به اسم کنترل و هنگام رسیدن به سردسیر هم مبلغ دیگری به عنوان بازرسی از خانواده‌های عشایر اخذ می‌کرد.

این اخاذی، هنگام بازگشت به گرمسیر نیز تکرار می‌شد. اما همین برنامه هم به طور قانونمند اجرا نمی‌شد. در بعضی مواقع، ایلخان نظامی با آن که موسم کوچ به گرمسیر به پایان رسیده بود و مدتها از فصل سرما می‌گذشت، از صدور جواز کوچ به گرمسیر خودداری می‌کرد و در این میان، بخش عمده احشام عشایر از سرما و گرسنگی از بین می‌رفت.

متعاقب جواز محدود کوچ، به عشایر اجازه داده شد که برای سرپناه خود از چادر استفاده کنند، اما نه سیاه چادر، بلکه چادر سفید برزنتی! زیرا اعلام شد که شاه از سیاه چادر تنفر دارد و چادر سفید را می‌پسندد! اما واقعیت آن بود که سیاه چادرهای تولید داخل و بدون هزینه ارزی و ریالی باید به آتش کشیده می‌شدند و ارز مملکت مصرف خرید چادر برزنتی ساخت خارج می‌شد که هیچ‌گونه تناسبی با زندگی عشایری نداشت، نه مقاومت و استحکام سیاه چادر را داشت و نه امکان داشت در آن آتش برافروخت.^۱

سیاست رضا خان در مورد عشایر چون غلط تعبیر و اجرا شد (یا واقعاً عمدی در کار بوده) سبب تلفاتی سنگین به اغنام و احشام و فقر و بیچارگی آنها گردید. از طرفی اخاذی ای که در دوران اسکان از آنها می‌شد سبب نارضایتی و انزجار شدید عشایر از حکومت رضا خان شد و کار به جایی رسید که رضا خان در اواخر حکومت خود مجبور شد در سیاست خود تجدید نظر کند. پس از استعفا و کناره‌گیری از سلطنت، خوانین تبعیدی به مناطق عشایری و زاد و بوم خود بازگشتند و بعضی از مردم ایل نشین،

زندگی بی‌ایلاق و قشلاق خود را مجدداً شروع کردند.

بعد از تعدیل سیاست نسبت به ایلات و عشایر، حکومت، برقراری نظم و امنیت عمومی در نقاط عشایری و مرزی را به خانها و سران عشایر سپرد و این مسؤولیتها از طرف دولت به «سرپرست» عشایر واگذار شد.

وصول انواع مالیات و عوارض از عشایر - علاوه بر اخذ وجوه در مراحل مختلف کوچ توسط «ایلخان نظامی» که ذکر شد، عوارض یا مالیات و یا به عبارت دیگر باجهایی تحت عنوانهای زیر در پاره‌ای از مناطق عشایری به وسیله کلانتران و کدخدایان که از طرف دولت، مأمور وصول مالیات دولت شده بودند، اخذ می‌شد:

۱- **شاخ شماری**، در پشت کوه و پیش کوه لرستان، وجوهی به نام «شاخ شماری»^۱ به نسبت تعداد گوسفندان، بُز و اسب و گاو و غیره از اتباع خود می‌گرفتند.

۲- **تتش شماری**، یعنی آتش شماری، بدین گونه بود که در برابر هر اجاقی که از طرف خانواده روشن می‌شد، حتی اگر گله و رَمه هم نداشت می‌باید بابت اجاق، عوارض یا مالیات بدهد.

۳- **عوارض یا باج دیگری** از طرف خانها به عنوان پذیرایی از مهمان قبل از حکومت معمول بود که در زمان آغاز حکومت رضا شاه متروک شد، ولی از زمانی که از حکومت کنار رفت، این باج دوباره برقرار شد و **اخافی** مأموران دولتی هم بار سنگینی بر دوش عشایر بود.

۱. هنگام دریافت مالیات، بُز و گوسفند را دو شاخ، الاغ را سه شاخ، گاو ماده و گاو نر و اسب و مادیان را چهار شاخ حساب می‌کردند و به ازای هر شاخ پول می‌گرفتند.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو د پوهنتون